

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

در تعریفی که از تربیت شد و مباحثی که برای تربیت مطرح شد بیشتر ذهن منحرف شد به رفتارها و فعالیت‌هایی که در مقام تأثیر در غیر صادر می‌شود، منتهی در اینجا غیرازاین رفتارها و فعالیت‌هایی که در مقام تأثیر در غیر صادر می‌شود.

## رفتارهای مرتبط با تربیت

مباحث دیگری هم هست که به نحوی می‌تواند در قلمرو فقه وارد بشود و با بحث تربیت هم مربوط است مباحثی که به بحث فقه مربوط می‌شود و بخش مهمی از مباحث آینده ما هم به این قلمروها اختصاص دارد این نوع مسائل است، برای اینکه مسئله روشن‌تر باشد در مقام رفتارهای مرتبط با تربیت می‌توانیم بگوییم که به چند دسته اساسی تقسیم می‌شود:

- رفتارهای تمهیدی؛
- رفتارهای تربیتی؛
- رفتارهایی که آن را آداب می‌نامیم.

در تعریفی که سابق داشتیم بیشتر ذهن را به سمت رفتارهایی می‌برد که در مقام تأثیر در غیر صادر می‌شود و مستقیم برای تأثیر در غیر است یعنی با آن، اثر در غیر محقق می‌شود این درواقع همان فعالیت‌ها و روش‌های تربیتی است.

## قیود روش‌های تربیتی

روش‌های تربیتی این دو قید را دارد:

- درواقع هم در مقام تربیت است؛



- هم رفتاری است که با آن انسان این اثر را در دیگری می‌گذارد یا اثر را در شخصیت غیر منتقل می‌کند.

این می‌شود روش‌ها که این دو قید را دارد که در رفتار مؤثر در غیر است، همین‌که اینجا می‌نویسم موجب تأثیر در غیر است یا سخنی که می‌گوییم یا اندازی که می‌کنم یا مژده‌ای که می‌دهم این‌ها همه رفتارهایی است که به اصطلاح تا حدی تسامحی، جزء آخرین جزئی است که با آن در غیر اثر می‌گذاریم و تغییر می‌دهیم وقتی فعالیت‌های تربیتی می‌گوییم و روش‌ها می‌گوییم معنای آن این است؛ آن سلسله از فعالیت‌ها و رفتارهایی که در مقام تربیت صادر می‌شود و مؤثر در فضای تربیت است و کمی با تسامح می‌توانیم بگوییم که جزء اخیر این تأثیر است که کارش این است که این سخن را منتقل بکند و آن تغییر را در رفتار یا شخصیت یا در حوزه بینش فرد متربی بدهد. ما در قلمرو رفتارها دو نوع رفتار دیگر هم داریم که می‌تواند موضوع فقه باشد و مرتبط با تربیت هم هست که وقتی که در فقه بحث تربیتی را مطرح می‌کنیم، تکلیف آن دو نوع رفتار را هم مشخص می‌کنیم و وضعیت خودمان را در قبال آن تعیین می‌کنیم، یکی رفتارهای تمهیدی است تمهیدی که اینجا می‌گوییم به معنای عام هر نوع رفتاری که در مقام تربیت صادر می‌شود، منتهی جزء اخیر تأثیر و وسیله و ابزاری که من این تأثیر را بگذارم نیست، فقط زمینه را در فرد فراهم می‌کند که آن روش‌ها بعد اثر بگذارد

## اقسام تمهیدات

تمهیدات دو قسم می‌شود:

۱- تمهیداتی که در اسلام خیلی روی آن تأکید شده و قبل از وجود متربی است یا وقتی است که هنوز متربی

هیچ نوع درک و شعوری ندارد؛

۲- یا چیزهای تمهیدی مثل شخصیت دادن و احترام گذاشتن؛ تمهیداتی که در مراحل بعد است یعنی متربی

موجود است و صاحب آگاهی و شعور است.

اگر ما می‌توانستیم بین این دو نوع تمهیدات دو اصطلاح قشنگ قرار بدهیم که همیشه تکلیف ما را در بحث‌های

تربیتی مشخص بکند، جالب بود.

تمهیدات قبل از شعور و آگاهی متربی؛

تمهیدات بعد از شعور و آگاهی متربی.

این دو نوع تمهیدات است، مثل همان چیزهایی که قبل از تولد کودک و امثال این‌ها گفته شده و تمهیدات بعد هم مثل اینکه می‌گویند برای او شخصیت قائل باشد و احترام بگذارد به هر حال اگر یک اصطلاح قشنگ پیدا بکنیم که این دو نوع تمهیدات را از هم جدا کنیم، بهتر است، نباشد هم این دو نوع است برای ما مهم نیست.

این‌ها رفتارهایی است که با تربیت مرتبط است گرچه آن فعالیت جزء اخیر تأثیر و ابزار تأثیر نیست، جزء اخیر تأثیرگذاری نیست، ولی در تأثیر تربیت و شکل‌دهی تربیت مؤثر است. تربیت که می‌گوییم این‌ها هم منظور ما است چون در فقه احکام زیادی داریم که با اینجا مرتبط است و خیلی چیزها می‌توانیم استخراج بکنیم که در فقه موجود نیست ولی در همین قلمرو وارد می‌شود مثلاً شخصیت دادن به متربی یک رفتار تمهیدی است زمینه‌سازی است فضا را فراهم می‌کند برای این روش‌هایی که می‌خواهد به کار گیرد، مؤثر باشد بهتر دریافت بکند.

اذان و اقامه مربوط به تمهیدات اولی است که قبل از شعور و آگاهی است، اما بعد از شعور و آگاهی فضا سازی‌هایی که انجام می‌دهیم، نوعی تمهیدات و رفتارهایی است که در تربیت مؤثر است ولی روش نیست، جزء اخیر تأثیر و این‌ها نیست زمینه ایجاد می‌کند که حرف‌های شما بهتر بگیرد روشن است که آن‌هم منظور است. آداب هم که در فقه مطرح می‌شود و به بحث‌های فقهی مربوط است در بحث‌های اخلاق هم وجود دارد یک بخش دیگر از رفتارهای ما است. آداب درواقع محسنات فعل است چیزهایی است که رفتارهای ما را زیبا می‌کند می‌شود به آن محسنات فعل گفت، معانی لغوی ادب را کار ندارم وارد بحث لغوی و این‌ها نمی‌شوم، منظور ما از آداب که در فقه گفته می‌شود درواقع آداب، افعالی است که جنبه روشی ندارد که به آن تأثیر بگذاریم، ولی روش و نوع رفتار ما را زیبا می‌کند ممکن است برای ما روشن نباشد که این در تربیت هم مؤثر است ولی به هر حال رفتار تربیتی ما را زیبا می‌کند. البته این آداب و تمهیدات خیلی وقت‌ها تداخل‌هایی دارند. آداب صفت فعل است و معطوف به فعل دیگری است فعلی را ملحوظ می‌کنیم و این فعل به عنوان صفت او، او را زیبا می‌کند کار را بهتر محقق می‌کند. تمهیدات و روش‌ها و آداب، جزء آخر نیست که با آن در طرف تأثیر می‌گذاریم نیست. خیلی وقت‌ها بعضی از آداب را در روش‌ها آورده‌اند به دلیل اینکه در مقام تأثیر است. آدابی که اینجا می‌گوییم دو نوع می‌شود؛ یک نوع آداب ظهور در تأثیر دارد ولو اینکه ادب فعل است معلوم است که درجه تأثیر را بالا می‌برد بعضی آداب ظهور غالبی ندارد، اینکه معلم اخلاص داشته باشد، معلوم نیست که اخلاص او در انتقال مفهوم نقش داشته باشد، ولی به هر حال ادبی

است؛ و لذا در قسم اول با روش‌ها تداخل پیدا می‌کند بعضی از آداب را داریم که جنبه تمهیدی آن روشن است، بعضی هم جنبه تمهیدی آن‌ها خیلی واضح نیست نمی‌شود حدومرز آن را مشخص کرد. باز یک نوع تداخلی با آن‌ها دارد، می‌خواهیم ذهن روی روش‌ها نرود با عنوان آن رفتار و فعالیت‌هایی که جزء اخیر تأثیر در غیر است و با آن قیود در مقام این هم آمده آن نوع آداب و تمهیدات همه در قلمرو فقه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با تربیت هم مرتبط است؛ بنابراین در فقه التربیه بایستی به آن‌ها هم پرداخته بشود.

## بررسی تمهیدات

باید توجه داشته باشیم که این‌ها تفاوت‌هایی دارند ممکن است اصل گفته بشود ولی روش گفته نمی‌شود. با مقدمات بعیده با آخرین عملی که برای تربیت محقق می‌شود رابطه دارد، مصداق بارز و قدر متیقن تمهیدی رفتارهایی است که با مقدمات بعیده و وسایط در این فضا و فرایند تأثیر می‌گذارد ولی غیرمستقیم است با وسایط متعدده، چیزهایی که مستقیم‌تر این فرایند را تشکیل می‌دهد و تأثیر را می‌گذارد فاصله که بگیریم حالت تمهیدی و این‌ها پیدا می‌شود... این‌ها باز جنبه روشی ندارد که با آن تأثیر بگذاریم ولی روش ما و نوع رفتار ما را زیبا می‌کند ممکن است برای ما روشن هم نباشد که این در تربیت هم مؤثر است ولی به‌هرحال رفتار تربیتی ما را زیبا می‌کند. البته این آداب و تمهیدات خیلی وقت‌ها باهم تداخل‌هایی دارند آداب صفت فعل است که معطوف به یک فعل دیگری است فعلی را ملحوظ می‌کنیم و این فعل به‌عنوان یک صفت او یا فعل ضمیمه به او، آن را زیبا می‌کند آنچه فعل را زیبا می‌کند، کار را بهتر محقق می‌کند.

## رفتارهای تربیتی و تمهیدات

رفتارهای تربیتی که می‌گوییم منظورمان روشن است؛ تمهیدات و روش‌ها و آداب ولی جزء آخری نیست که با او در طرف اثر می‌گذاریم. هیچ‌کدام این‌ها استاندارد کامل نیست، خیلی وقت‌ها بعضی از آداب را آورده‌اند داخل روش‌ها به دلیل اینکه در مقام تأثیر است و مشهور است که تأثیر می‌گذارد.

آدابی که اینجا می‌گوییم دو نوع می‌شود:



۱- یک نوع آداب است که ولو اینکه ادب فعل است ولی ظهور در تأثیر دارد، یعنی معلوم است که درجه تأثیر را بالا می‌برد؛

۲- بعضی آداب است که چنین ظهور غالبی را ندارد اینکه معلم تواضع داشته باشد یا اخلاص داشته باشد، معلوم نیست اخلاص او تأثیر در انتقال مفهوم داشته باشد ولی به‌هرحال یک ادبی است؛ و لذا در قسم اول در روش‌ها تداخل پیدا می‌کند که اینک بعضی از آداب داریم که جنبه تمهیدی آن روشن است تمهیدی غالبی دارد.

جنبه تمهیدی بعضی‌ها برای ما مکشوف نیست و نمی‌شود حدودمرزی مشخص کرد؛ باز تداخلی با آن‌ها دارد. می‌خواهیم بگوییم که ذهن روی روش‌ها نرود به‌عنوان رفتارها و فعالیت‌هایی که جزء اخیر تأثیر در غیر است و در مقام این بیرون آمده است آن نوع آداب و تمهیدات هم در قلمرو فقه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با تربیت هم مرتبط است؛ بنابراین در فقه التربیه بایستی به آن‌ها پرداخته بشود. مقدمات بعیده با آخرین عملی که برای تربیت محقق می‌شود رابطه دارد، مصداق بارز و قدر متیقن تمهیدیه رفتارهایی است که با مقدمات بعیده و وسایط در این فضا و فرایند تأثیر می‌گذارد.

## ویژگی‌های متربی و مربی و ربط آن‌ها با فقه

نکته‌ای بر این بیافزاییم و آن این است که قبلاً می‌گفتیم بحث ویژگی‌های متربی و مربی و این‌ها ربطی به فقه ندارد، می‌گفتیم ویژگی‌های مربی و متربی به نحوی استطراداً در فقه مطرح می‌کنیم. بحث ویژگی‌ها به این معنا در فقه قابل طرح است که تحصیل آن‌ها به‌صورت رفتار درمی‌آید تحصیل آن‌ها آیا واجب است یا جایز؟ عین این است که می‌گوییم برای قاضی این ویژگی‌های الزامی و ترجیح و امثال این‌ها.

## علل طرح ویژگی‌ها در فقه

طرح ویژگی‌ها در فقه به لحاظ این است که:



- این ویژگی‌ها یا در رفتار دیگران مؤثر است، یعنی می‌گوید که حکم حاکم با این ویژگی‌ها برای من منشأ اثر است؛
- یا به لحاظ این است که تحصیل این ویژگی‌ها خوب است یا مستحب است، واجب است هر چه باشد، بنابراین ویژگی‌های معلم، متعلم، مربی و متربی می‌تواند در فقه مطرح بشود همان‌طور که ویژگی‌های مثلاً موصی، عاقد، معقود، قاضی و این‌ها مطرح می‌شود، از دو حیث؛
- یکی اینکه این ویژگی‌ها می‌شود متعلق برای رفتارهای من، ربط پیدا می‌کند با رفتارهای کسانی که با این‌ها سروکار دارند؛
- یکی اینکه تحصیل این ویژگی‌ها یک رفتار است یک عمل است یک فعل است و آن‌هم به نحوی به فقه مرتبط می‌شود.

## مفهوم اصول و قواعد تربیت

بحث بعدی اصول و قواعد بود اصول و قواعدی که در تربیت گفته می‌شود درواقع می‌شود چنین تعریفی برای آن کرد یعنی آن دستورالعمل‌های کلی که تعیین‌کننده نوع، کمیت یا کیفیت کاربرد روش‌ها است قواعد کلی که نوع روش‌ها را برای شما مشخص می‌کند، مثلاً وقتی که می‌گوید برای آزادی متربی به‌عنوان یک اصل احترام قائل شد، خود این اصل یک دسته از روش‌ها را از رده خارج می‌کنند نوع را تعیین می‌کند. نوع که می‌گوییم یعنی یک نوع رفتارها، روش‌ها و طیف وسیعی دارد گاهی یک قاعده و اصل می‌آید که طبق آن قاعده و اصل این روش‌ها بیرون می‌رود، کما اینکه وقتی شما دینی فکر کردید قواعد و دستورالعمل‌های کلی در دین است که بعضی از روش‌ها را از رده خارج می‌کند یا بخشی از روش‌های جدید را مطرح می‌کند.

بنابراین اصل و قواعد کلی که ما می‌گوییم رفتاری و روشی نیست؛ ولی تعیین‌کننده نوع روش‌ها یا کیفیت روش‌ها است که چگونه بکار ببریم؛ چگونه تشویق بکنیم؛ چگونه تنبیه بکنیم؟ این است که کمیت آن را مشخص می‌کنند که مثلاً زیاد تنبیه نکن؛ بنابراین اصول و قواعد دستورالعمل‌هایی است که غیر روشی است ولی درعین‌حال تعیین‌کننده نوع، کمیت یا کیفیت روش‌ها است که این اصول هم می‌آید. اصولی که ما در تعلیم و تربیت می‌آوریم که



یکی از این سه جهت روش‌ها را تعیین می‌کند این اصول گاهی عناوین عارضی ثانوی است که آن روز توضیحی دادیم و می‌خواستیم خیلی مفصل‌تر ادامه بدهیم که به همان اندازه اکتفا کردیم. از نظر فقهی بعضی از آن اصول:

- همان عناوین ثانویه است؛
  - بعضی کیفیات و اوصاف افعال است، عمده اصولی که ما می‌گوییم به این قسم است.
  - بعضی هم تمهیدات است، گاهی هم بعضی چیزهای تمهیدی را در اصول می‌آورند.
- بنابراین تعریف اصل، دستورالعمل‌های کلی غیر روشی است که تعیین‌کننده نوع کمیت و کیفیت روش‌ها است و حداقل به این سه بخش تقسیم می‌شود.
- بعضی از همان نوع عناوین ثانویه فقهی است؛
- بعضی از اوصاف و افعال فعل است، مثل تدریجی بودن که وصف فعل است؛
- و بعضی از تمهیدات است که جزء این اصول تلقی می‌کنند این اصول است.
- این اصول هم در مباحث فقهی ما مطرح می‌شود به همان شکل عناوین ثانوی و بحث‌هایی که در فقه داریم که روی رفتارهای مکلف تأثیر می‌گذارد عین آن بحث‌ها که داریم اینجا هم اصول می‌تواند در قلمرو فقه و مورد توجه قرار بگیرد.

## اصول عامه و خاصه

نکته بعدی این است که: اصول عامه داریم و اصول خاصه.

- اصول عامه یک طیف وسیعی از روش‌ها را می‌گیرد؛
- اصول خاصه فقط در تشویق یا در تنبیه است.

قواعد عامه و کلی، قید می‌زنند تا قواعد عام و کلی و بخش اول را بگیرد، مثلاً می‌گویند چندین شرط برای کاربرد تنبیه یا تشویق است یا تبشیر یا موعظه است این همان قواعدی می‌شود که رفتاری نیست ولی حاکم به این رفتار است و خاص به یک روش و دو روش است. این تقسیم هم وجود دارد که در فقه برای ما فرقی نمی‌کند

اصول را به معنای عام می‌گیریم هر نوع قاعده‌ای که می‌تواند نوع رفتارهای روشی ما را تنظیم بکند و در آن‌ها تأثیر بگذارد. به هر حال می‌تواند در فقه بیاید همان‌طور که عناوین ثانوی و انتزاعی و قواعد کلی در فقه داریم، در تربیت هم داریم و یک قسمت آن به صورت قواعد کلی در تربیت می‌آید،

## هر کلی، اصل نیست

بحثی که آن روز ناتمام ماند این است که همیشه وقتی که دیدیم یک چیزی کلی است نباید فکر کنیم که اصل است تنبیه یا تشویق یک چیز خیلی کلی است انواع تشویق داریم ولی در عین حال می‌گوییم روش است چراکه معطوف به رفتاری است که گویا جزء آخر تأثیر است، مثلاً احترام به شخصیت متربی را نمی‌گوییم چراکه این احترام شخصیت متربی عنوان انتزاعی است وصف فعل است نه اینکه نوعی از انواع و رفتارهای مشخص را تعیین بکند این هم نتیجه‌ای برای بحث آن روز است، البته این بحث خیلی دامنه دارد من فکر کردم ورود در آن خیلی ضرورتی نداشته باشد.

## اصل، مبنا و هدف تعلیم و تربیت

نکته دیگر بحث اصل و مبنا و هدف و این‌ها گفتیم که در اصل این‌طور است در مبنا و هدف هم این‌طور است. در شرع دو نوع اصل داریم:

## قواعد مصرحه

یعنی قواعد حاکم بر رفتارهای تربیتی و مؤثر در آن‌ها در نوع کمیت آن‌ها یک نوع اصل و مبنایی که در شرع و در فقه یعنی در روایات و معارف به آن تصریح شده که این جهت را باید رعایت کرد، تدریج را باید، رعایت کرد ظرفیت متربی را باید رعایت کرد.

## قواعد غیر مصرحه

یک چیزهایی هم تصریح نشده که ما می‌خواهیم استخراج و استنباط بکنیم، درواقع من تعبیر می‌کنم به اینکه اصول دینی تربیت به دو بخش تقسیم می‌شود؛

- اصول مصرح بها و ماقبل روش‌ها یعنی قبلاً گفته شده و به آن تصریح شده است؛
- یک سری اصول و مبنای که مصرح بها نیست بلکه اصول پسینی است و مستخرج و مستنبط از یک سری روش‌ها و تعالیم دیگر است.

## بررسی دو نوع قاعده

نوع اول به لحاظ اینکه جزء مبادی و مبانی بحث‌های تربیتی می‌شود در فقه می‌آید. نوع دوم هم اگر به حد تنقیح مناط و ظهور فقهی برسد در فقه مورد بحث قرار می‌گیرد. ولی اگر در حد استظهارات و برداشتها و امثال این‌ها باشد طبعاً یک چیز فقهی نیست و ملاک عمل بحث فقهی هم نمی‌تواند باشد؛ یعنی اصول و مبانی ماقبل احکام و تعالیم مورد بحث قرار می‌گیرد. بعضی از آن‌ها مستقیم یا به‌عنوان مبنا و مبدأ، اما اصول و مبانی مستخرج و مابعد حکم بعضی از این‌ها در حدی است که به تنقیح مناط و ظهورات می‌رسد که می‌شود آن را تعمیم داد اینجا باز در بحث فقهی می‌آید، ولی بعضی در حد همان حکمت‌ها است در اقتصاد هم همین‌طور است یک سری قواعد کلی حاکم بر رفتارهای اقتصادی داریم که می‌توانیم بگوییم اصول اقتصادی اسلام که توی فقه از آن تعبیر شده، یعنی در روایات ما به آن تصریح شده آن را می‌گیریم و مبنای استنباط فقهی قرار می‌دهیم. مرحوم شهید صدر این احکام را ردیف می‌کند و می‌گوید پس این‌طوری است آن نمی‌تواند مبنای یک رفتار و تعمیم و تخصیص حکم و استنباط قرار بگیرد مگر به حدی باشد که آدم مطمئن بشود که این مجموعه دارد این ملاک را می‌دهد. اولویت یا تنقیه مناط باید برسد اگر به این حد برسد آن‌وقت یک حدود فقهی اعتبار و حجیت پیدا می‌کند، والا از رده خارج می‌شود و در بحث‌های برداشتی از شریعت می‌آید. در حد برداشتها عیبی ندارد که حکمت‌های احکام را بگوییم، ولی دیگر بحث فقهی نیست، بحث تربیتی است که حکمت این‌ها چنین چیزی است. آن نوعی تحلیل احکام و حکمت یابی می‌شود که وارد آن نمی‌شویم. گفتیم که یک نوع بحث‌هایی تحلیلی و حکمت یابی با نگاه تربیتی داریم که بحث فقه التریبه نیست؛ در نماز و روزه

و هرجایی بروید شما می‌توانید با یک زاویه دید تربیتی حکمت‌هایی پیدا بکنید این اصول و قواعدی که شما از این روش‌های شرعی پیدا می‌کنید اگر به حد ظهورات اولویت یا تنقیه مناط نرسد همین داستان بر آن حاکم است، یک نوع تحلیل است یک نوع حکمت یابی رفتارهای فقهی و شرعی است.

اگر در حوزه علمیه، روی شیوه‌ای که مرحوم شهید صدر داشت، نوعی کار اجتهادی انجام شده بود، خیلی حرف‌ها در آن پیدا شده بود ایشان تنها یک کاری کرده بعد هم تمام شده است. این نوع استنباط نمی‌تواند ملاک حکم سازی و فتوا و امثال این‌ها باشد مگر اینکه به حد اولویت یا تنقیه مناط قطعی برسد. این هم نکته دیگر بود.

## محتوای تعلیم و تربیت

بحث محتوی هم همین‌طور است یعنی یک‌قسمتی از بحث محتوای تعلیم و تربیت هم که مطرح می‌شود می‌تواند در فقه بحث بشود برای اینکه به نحوی متعلق رفتار ما است، یعنی می‌گوییم که باید آموزش بدهید یا فرابگیرد چه چیزی را؟ آن متعلق رفتار هست و متعلق رفتار هم گفتیم که بسیاری از مباحث فقهی متعلق‌های رفتارهای ما است که رفتار من به چه چیزی تعلق می‌گیرد این هم باز وارد بحث می‌شود.

## نتیجه نهایی

بنابراین وقتی که فقه التربیه می‌گوییم دامنه گسترده و وسیعی دارد که آخرین ترسیم آن اینجا هست. به یاری خدا مقدمات تمام شد. من خیلی فکر کردم که در مباحث آینده خودمان بر چه اساس و ترتیباتی برویم. با تعمیمی که ما داریم این مباحث را داریم؛ تربیت جسمانی و بدنی، تمهیدات تربیتی، در حوزه تعلیم و تعلم، یکی هم حوزه خود تربیت که غیر از تعلیم و تعلم است؛ و البته در خود تربیت بیاییم، تربیت ایجابی، اصطلاحی، بازدارنده انواع و اقسامی که دارد فعلاً بین این مجموعه که تربیت جسمانی تمهیدات تربیتی، تعلیم و تعلم، تربیت با اقسامی که دارد، ایجاد و بین این اقسام خویشتن سازی هم یک چیز جدایی بود که گفتیم می‌شود آن را هم در این مجموعه قرارداد. این چهار پنج دسته اصلی از مباحث فقه التربیه می‌شود.

وارد بحث تعلیم می‌شویم یعنی حوزه تعلیم و تعلم، به دلیل اینکه این باب کمی آماده‌تر است، کتاب‌های مختلف دارد روایات دارد بعد آرام‌آرام در مباحث بعدی می‌رویم؛ بنابراین در فقه التربیه اولین باب را ما کتاب التعلیم و تعلم

قرار می‌دهیم. چون راه برای بحث هموارتر است نوع سؤال‌ها و بحث‌ها از جلسه بعد شروع می‌کنیم فقط به منابع اشاره می‌کنم منابعی که در این زمینه داریم همه کتاب‌های روایی که کتاب علم و جهل دارند چه اصول کافی، چه بهار و امثال این‌ها و کتاب‌هایی مثل محجة البیضاء احیاء العلوم؛ کتاب‌های روایی و مباحثی که بحث علم و جهل آمده مبنا و منبع بحث ما است و یک مقدار هم کتاب‌هایی مثل احیاء العلوم و محجة البیضاء آمده البته در فقه به صورت پراکنده از مباحث تعلیم و تعلم چیزهایی وجود دارد. درواقع هم می‌خواهیم پراکنده‌های موجود در فقه و بعضی کتب اخلاقی و فقهی آنچه مربوط به تعلیم و تعلم است را جمع بکنیم و هم بعضی از سؤالات و مسائل مستحدثه یا به اصطلاح امروزی نو آمد را مطرح بکنیم و بحث‌های تعلیم و تعلم را در جهات مختلف آن بررسی بکنیم.

این اولین باب ماست وارد بحث اصلی می‌شویم تا به حال مقدمات بحث بود این‌ها مبادی اصلی هست؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار